

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## زندگی و شخصیت حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه

امروز اولین روز ماه بزرگ ربیع‌الثانی است؛ چهارمین روز این ماه با میلاد حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه مصادف است؛ شخصیت بزرگواری که افتخار هم‌جواری او را مردم این شهر دارند. نعمت بسیار عظیمی است که شاید کمتر متوجه به عظمت آن باشیم. من چند کلمه مختصر به‌عنوان عرض ادب به این بزرگوار خدمتتان عرض می‌کنم؛ تا به‌طور محدود هم شده آشنایی ما با ایشان بیشتر شود و ان‌شاءالله بهره‌وری و بهره‌مندی ما از محضر آن بزرگوار بالاتر رود. خوشبختانه این اواخر کتاب‌های مفصلی در زمینه‌ی شخصیت این عالم و سید بزرگوار تهیه و تألیف شده‌است؛ حتی ظاهراً یک سریال تلویزیونی هم تهیه کرده‌اند که من موفق نشده‌ام ببینم؛ که سرگذشت ایشان را در قالب یک سریال تلویزیونی هم عرضه کرده‌اند.

حضرت عبدالعظیم رضی الله عنه شخصیت برجسته‌ای است که با چهار واسطه به امام مجتبی علیه السلام می‌رسد. کنیه‌ی حضرت عبدالعظیم رضی الله عنه، ابوالقاسم است. ابوالقاسم عبدالعظیم، پسر عبدالله است؛ او پسر علی است؛ او پسر حسن، او پسر زید و زید پسر امام مجتبی علیه السلام است. بنابراین ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.

انتساب به خاندان عصمت و طهارت صلوات الله عليهم اجمعین افتخار بزرگی است. که نصیب سادات شده است و نمی دانم قدر نعمتی که به رایگان و بی زحمت به آنها داده اند را می دانند؟ خیلی نعمت بزرگی است، عطای بزرگی بی هیچ تلاش و تقلایی به آنها شده که ما حسرتش را می خوریم. شاید خودشان هم خیلی متوجه نباشند که خون پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام و خون فاطمه زهرا علیها السلام در رگهای آنها جاری است. بدن آنها پاره ای از پیکر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است و لذا هم بدنشان هم روحشان و همه ی وجودشان خیلی گرانبها و گرانبه است. ان شاء الله قدر نعمتی که نصیبشان شده است را بدانند. سادات فردای قیامت هم حساب فوق العاده و جایگاه ویژه ای دارند که دیگران آن جایگاه را ندارند. نعمت بزرگی است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۱</sup> این فضل الهی است که به هر که بخواهد عطا می کند، خواسته به آنها بدهد، نوش جانشان ما هم مدعی نیستیم؛ البته امثال من که توفیق سیادت را نداریم؛ توفیق ادب و احترام و مهرورزی به سادات می تواند نصیبمان شود؛ و از رهگذر احترام، ادب، کوچکی و خدمتگزاری که برای سادات می کنیم؛ قرین به همان عطایا و مواهب الهی نصیب غیر سادات هم ان شاء الله خواهد شد.

نسل حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه با واسطه های اندک به امام معصوم منتهی می شود؛ منتها منتهای سیادت، ایشان یک شخصیت عظیم علمی در دنیای اسلام است؛ از محدثان بسیار بزرگ جهان تشیع هستند. حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه احادیث بسیاری از امام

---

<sup>۱</sup> سوره ی جمعه، آیه ی ۴ و سوره ی حدید، آیه ی ۲۱.

جواد و امام هادی علیهما السلام روایت کرده است. من امروز پای کامپیوتر نشستم و در یکی از این نرم افزارهای حدیثی سرچ کردم تا ببینم احادیثی که در آنها تصریح شده است که ناقل این حدیث مستقیماً عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه است چندتاست، تعداد بسیار زیاد بود. ایشان محدثی بزرگوار است؛ هم مورد اعتماد و مورد وثوق، هم بسیار پرکار و فعال در نقل سخنان ائمه‌ی معصومین علیهم السلام بوده است. دانشمند و عالم بزرگی است؛ آثار علمی ارزشمندی از ایشان برجای مانده است. حضرت عبدالعظیم رضی الله عنه خیلی قبل از اینکه نهج البلاغه‌ای در میان باشد، کتاب ارزشمند خطب امیرالمؤمنین علیه السلام را تألیف کرد. کتاب دیگری از ایشان به نام کتاب "یوم و ليله" باقی مانده است. حضرت عبدالعظیم رضی الله عنه دانشمند بزرگی هستند. در کنار بهره‌ی ایشان از علم، در معنویت، زهد، عبادت، ورع و تقوا نیز برجسته و فوق‌العاده هستند. عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه از زهاد برجسته‌ی عصر خویش است؛ از عباد بسیار بزرگ و موفق در وادی بندگی و عبادت حضرت حق است. شخصیت بسیار پرهیزگار و بزرگواری است. هم امام جواد علیه السلام را در دوران امامتشان درک کرده و از صحابه‌ی ایشان بوده است و نیز پس از شهادت امام جواد علیه السلام، از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است و توفیق درک محضر امام هادی علیه السلام هم نصیبش شده است.

در کتاب‌های مختلف حدیثی، مشروح واقعه‌ای نقل شده است که خصوصاً برای امثال ما خیلی درس‌آموز است که: عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه پیرمرد دانشمند اهل ورع و عبادت و زهد و پرهیزکاری و از آن طرف هم محدث بزرگوار و شخصیت علمی عظیم، خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب می‌شود درحالی که سن ایشان از امام هادی علیه السلام بیشتر است و عرض می‌کند که دوست دارم اعتقاداتی را که به‌عنوان عقاید دینی باور دارم، محضر شما عرضه

کنم؛ تا اگر مورد تأیید شماست؛ بر آنها ثابت قدم بمانم و روز قیامت با همین عقاید محشور شوم؛ و در صورتی که در این باورها و اعتقادات نقصی، ایرادی و خطایی وجود دارد؛ شما مرا راهنمایی کنید؛ تا عقیده‌ی خود را تصحیح کنم. امام هادی علیه السلام خود این روحیه را که او درصدد یقین پیدا کردن به صحت شناخت دینی و باورهای مذهبی‌اش است را ستودند و بعد هم فرمودند: عقایدت را بیان کن؛ او اعتقادات خود را یک‌به‌یک برشمرد. در عرصه‌ی توحید، نبوت و امامت اعتقادات خود را بیان کرد؛ و عقیده‌ی خود را به امامان تا زمان امام هادی علیه السلام بیان داشت؛ سپس امام هادی علیه السلام فرمودند: پس از من فرزندانم حسن علیه السلام امامت شیعه را عهده‌دار خواهد شد و پس از او حجت خدا بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه آن رسالت عظیم را برعهده دارد؛ اینجا عبدالعظیم حسنی رحمته الله به امامت امام عسگری علیه السلام و امام زمان هم اقرار می‌کند. سپس عقیده‌ی خود را درباره‌ی مرگ و قیامت بیان نمود؛ بعد از اینکه اعتقاداتش را کاملاً بیان می‌کند، امام هادی علیه السلام بر عقاید او صحه می‌گذارند و می‌فرمایند: «يا ابا القاسم هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده» ای ابالقاسم! ای عبدالعظیم حسنی! به خدا سوگند (قسم جلاله آن هم از سوی امام معصوم) فرمودند: به خدا سوگند آنچه بیان کردی همان دین الهی است؛ که خدای متعال آن را برای بندگانش پسندیده است. همانطور که قرآن کریم فرمود: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا»<sup>۲</sup> امام هادی علیه السلام فرمودند: آن دین مورد رضایت خدا، به خدا سوگند همین است که تو ای عبدالعظیم حسنی به‌عنوان اعتقادات بیان داشتی؛ بعد

<sup>۲</sup>. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

فرمودند: «فَأَثْبُثْ عَلَيْهِ» پس در این عقاید ثابت قدم باش؛ متزلزل و مردد نشو؛ تجدید نظر نکن و همچنین در حقّ او دعا نمودند؛ فرمودند: «ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي [الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ]»<sup>۳</sup> خدای متعال تو را بر این سخن استوار و پابرجا نگه دارد؛ این حقیقت و باورهای استواری که شک و شبهه‌ای در آنها نیست و تزلزل و تغییری در آنها راه ندارد؛ خدا تو را بر این عقاید بر این قول و سخنی که بیان کرده‌ای ثابت بدارد؛ هم در دنیا بر این عقاید ثابت باشی و هم در آخرت؛ بنابر آنچه که قرآن اشاره دارد؛ و در احادیث نیز آمده است؛ ایمان بر دو قسم است: نخست، ایمان مستقر و دیگری ایمان مستودع؛ یکی ایمان ثابت، پایدار، ماندگار و مستحکم و دیگری ایمان عاریتی؛ جنس عاریتی را فرد بالاخره پس می‌دهد و از دست می‌رود؛ ایمان گروهی، ایمان مستودع است؛ یک ودیعه است؛ و چه بسا این ایمان را قبل از ترک این عالم از دست بدهند؛ یا در جذابیت‌های لذایذ دنیوی، یا در کشاکش‌های نفسانی و عصبیت‌های فردی یا قومی یا در اثر شبهات شیطانی و وسواس نفسانی آن عقیده پاک و درستی را که سالیان درازی حفظ کرده بودند، لحظه‌ی مرگ از دست بدهند. فرد یک عمر مؤمن زندگی کرده است؛ در لحظه‌ی مرگ ایمان خود را از دست می‌دهد؛ کسی که به محبت دنیا دل بسته؛ در لحظه‌ی آخر می‌بیند؛ خدا او را از محبوبش جدا می‌کند؛ حتی اگر یک عمر نماز خوانده است؛ یک عمر روزه گرفته است؛ اما به محبت دنیا دل بسته و اسیر محبت دنیاست؛ در لحظه‌ی مرگ می‌فهمد خدای متعال او را از معشوق و محبوبش جدا می‌کند؛ درحالی جان می‌دهد که از خدا غضبناک و

<sup>۳</sup>. صدوق، توحید، ص ۸۲ و شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۴.

عصبانی است؛ ایمان مستودع ایمان عاریتی است؛ ماندگار نیست؛ از همین رو در ادعیه آمده است : خدایا «تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»<sup>۴</sup> قلب مرا بر دین خودت ثابت و مستحکم بدار، ایمان مرا ایمان مستقر بدار. دعایی که به دعای عدیله معروف است؛ چه آن دعایی طولانی که انتساب آن به معصوم هنوز برای من محرز نیست؛ احتمالاً یکی از علمای بزرگ در صدد برآمده است تا عقاید شیعی را در قالب این دعا تنظیم کند تا فرد مکرر این را بخواند؛ و با این تکرار، این عقاید در وجود او ثابت شود؛ و از خدا هم بخواهد که مرا بر این عقاید ثابت بدار. هم آن دعای کوتاه عدیله‌ای که معمولاً به عنوان تعقیبات نماز خوانده می‌شود. همه‌ی اینها برای ثبات در دین و برای دستیابی به ایمان ثابت و مستقر است. امام هادی علیه السلام در حقّ عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه دعا فرمودند: خدای متعال تو را بر این اعتقادات ثابت بدار؛ اعتقاداتی که مورد رضایت الهی است؛ هم در دنیا ثابت قدم بمانی، هم در آخرت و در قیامت بر این عقاید محشور شوی؛ این ماجرا آموزه‌ی بزرگی است؛ سنّ امام هادی علیه السلام کمتر از عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه است و عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه یک فرد عامی و معمولی نیست؛ یک شخصیت برجسته‌ی علمی است؛ اما از اینکه عقیده‌ی خود را محک بزند و تصحیح کند ابایی ندارد. این نکته بسیار مهمی است که گاهی ما از آن غفلت می‌ورزیم و یا خجالت می‌کشیم از فردی که می‌دانیم دانا و متخصص در عرصه‌ی مسایل دینی است؛ سؤال کنیم که آیا واقعاً تفکراتی که ما داریم همانی است که قرآن و اهل بیت بیان داشتند و یا بخشی از آن خرافه‌هایی است که بدون سند به ما منتقل شده

---

<sup>۴</sup>. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۷۴ و سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۲۰ و شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۶۳.

است و ما گمان می‌کنیم اینها هم جزء دین خداست. اینکه انسان خجالت می‌کشد و شرم دارد؛ خجالت بدی است. دو گونه حیا در دین وجود دارد؛ یک حیا بسیار ارزشمند است و از دین جدا شدنی نیست؛ به موجب احادیث صراحتاً فرموده‌اند: کسی که حیا نداشته باشد؛ دین و ایمان ندارد. این یک نوع حیاست که ستوده و ارزشمند است؛ اما یک حیای ناستوده هم وجود دارد؛ که نادرست و غلط است؛ فرموده‌اند: «لا حياء في الدين» در دین خجالت کشیدن نیست. چنانچه کسی حکمی را بلد نیست؛ باید بپرسد؛ اگر خجالت می‌کشد بپرسد؛ این خجالت نادرست است؛ فرد را در جهل و خطا نگه می‌دارد؛ و چه بسا عمری را با عقاید باطل، یا اعمال نادرست و باطل طی کند. خجالت یعنی چه؟ فرد از فردی که در آن عرصه خبره است، صریح می‌پرسد و می‌گوید: من مطمئن نیستم، چیزی که می‌شناسم درست باشد؛ آیا واقعاً درست است؟ این نکته بسیار مهم است؛ نه خجالت، نه کاهلی و نه بی‌اهمیت تلقی کردن مسأله مانع از این شود تا فرد جستجو کند و به اطمینان برسد. پیشتر متذکر شده‌ام که بسیاری از باورها که برخی در حکم اعتقادات دینی محکم به آن پایبند هستیم؛ هیچ سندی ندارد و مورد تأیید کتاب و سنت و اهل بیت عصمت و طهارت نیست؛ دهان به دهان و سینه به سینه نقل شده است؛ یکسری باورهایی خرافی است و به دین خدا ربطی ندارد؛ ولی در بعضی از ذهن‌ها به حدی محکم شده است که فکر می‌کنند منکر چنین چیزی از اسلام بیرون است. چرا انسان سستی کند! همت کنیم من به همه‌ی عزیزان تأکید می‌کنم در وادی سیر و سلوک هم همان‌طور که بارها عرض کردم کسانی که قدم برنداشتند برای رسیدن به این یقین که شناخت درست و عمیقی از اسلام دارند به شدت در معرض لغزیدن هستند. نمونه‌های لغزش‌ها را

هم در کتاب سرحق اشاره نموده‌ام. دیدید چگونه انسان گاهی مسائل را بد می‌فهمد؛ و به دلیل بدفهمی دچار کجروی‌های عجیبی می‌شود؛ و به جای اینکه به کمال و تعالی برسد؛ سرنوشتش به انحطاط و تباهی منجر می‌شود؛ این را تأکید می‌کنم عزیزان من، به صورت جدی کار کنید اینکه ما از والدین خود اعتقاداتمان را بشنویم کافی نیست؛ به صورت جدی درحوزه‌ی اعتقادی در حدی که به یک اعتماد برسید؛ که این عقایدی که دارید؛ همانی است که قرآن کریم بیان می‌دارد؛ همانی که پیامبر ﷺ و اهل بیت  بیان می‌دارند؛ همان که مورد رضایت و تأیید خدای متعال است. تا به یقین نرسیده‌اید از مطالعه و پرسش دست بردارید؛ تا به اطمینان برسید. به این اطمینان که رسیدید از آن طرف هم نمی‌گویم فرد وسواسی شوید که دقیقه‌به‌دقیقه شک کند؛ که مبدا عقاید من غلط باشد؛ نه، شخص یک‌بار باورهای خود را محک می‌زند تا مطمئن شود و آن‌گاه که اطمینان پیدا کرد؛ با این اطمینان راهش را ادامه می‌دهد.

عبدالعظیم حسنی رحمته الله علیه در دوران عباسی زندگی می‌کرد؛ حکام عباسی خصوصاً در عصر امام جواد و امام هادی علیهما السلام به شدت سفاکانه و بی‌رحمانه با شیعیان و به ویژه با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخورد می‌کردند. لذا این شخصیت بزرگوار، عالم جلیل‌القدر، زاهد اهل ورع و عابد متقی ناگزیر می‌شود برای اینکه شناسایی نشود با شخصیت مبدل از این شهر به آن شهر متواری شود و از دست خلیفه‌ی وقت فرار کند. نقل شده‌است؛ مثلاً به‌عنوان قاصد و پیک؛ مثل مأمورهای پست امروزی، از این شهر به آن شهر پیغامی را می‌بردند و در قالب این‌گونه افراد، جای خود را عوض می‌کرده است؛ حتی گاهی بین ساربان‌ها مخفی شده است تا دستگاه حکومتی او را شناسایی نکنند. تا بالاخره به شهر ری آمدند؛ و



در ری یک کوچه یا محله‌ای به نام "سِکَة الموالی" بوده است. سِکَة به کوچه‌ی تنگ و باریک گفته می‌شود به تعبیر دیگری هم می‌توان محله گفت. موالی می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. یکی از معانی موالی به معنای افراد ضعیف و ناتوانی است که غلام و خدمتکارند. به اصطلاح روشنفکرهای امروزی شهروند درجه دو است؛ به یک معنی هم کسانی که اهل ولایت و شیعه هستند را گویند.

در سِکَة الموالی عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه به خانه‌ی یکی از شیعیان پناهنده می‌شود و در زیرزمین و سرداب آن خانه به صورت مخفیانه زندگی می‌کند و روزها را روزه‌دار و شب‌ها را شب زنده‌دار، مشغول عبادت و تهجد و بندگی کردن در محضر حضرت حق است. گاهی اوقات هم مخفیانه از سرداب بیرون می‌آید و به محلی در نزدیکی آنجا می‌رود و قبری را زیارت می‌کند که آن قبر برای مردم ناشناخته بوده است. از همان زمان شیعیان در ری زندگی می‌کردند؛ ولی کسی نمی‌دانست این قبر متعلق به کیست. عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه به افراد نزدیک خویش می‌گوید که این قبر متعلق به یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است که بعدها هم عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه در نزدیکی قبر او مدفون می‌شود. همین امامزاده حمزه‌ای که رفتید شهری دیده‌اید و با فاصله‌ی چند قدم با حرم عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه قرار دارد ظاهراً همین قبر بوده که فرزند امام کاظم علیه السلام و برادر امام رضا علیه السلام و برادر حضرت معصومه علیه السلام است. زندگی ایشان مخفیانه و ناشناس طی می‌شود؛ تا زمانی که تک‌توک مردم شیعه‌ی مقیم ری ایشان را می‌شناسند و با ایشان برخورد می‌کنند و به تدریج در بین مردم شناخته می‌شوند.

نقل شده است: یکی از شیعیان ری رویایی می‌بیند؛ در عالم رویا پیغمبر خدا ﷺ را مشاهده می‌کند. حضرت به او می‌فرمایند: به‌زودی جنازه‌ی یکی از افراد خاندانم و از فرزندانم را از سکه‌الموالی برخواهند داشت؛ تشییع خواهند کرد و پیکر پاکش را در نزدیکی درخت سیبی در باغ متعلق به عبدالجبار بن عبدالوهاب دفن خواهند کرد. در آن رویا رسول الله ﷺ به این فرد شیعی درخت مذکور و محلّ دفن را نشان می‌دهند. بعد از بیدار شدن او تصمیم می‌گیرد این زمین یا باغ را خریداری کند و یا حداقل درخت سیب و محلی که این درخت سیب در داخل آن باغ کاشته شده و پیغمبر خدا ﷺ نشان داده‌اند را خریداری کند تا مانعی برای دفن فرزند پیامبر ﷺ وجود نداشته باشد. نزد عبدالجبار بن عبدالوهاب رفته و از او درخواست می‌کند تا درخت سیب را با زمین اطراف به او بفروشد. او دلیل این کار را جویا می‌شود، ظاهراً عبدالجبار هم شیعه بوده است؛ اصرار می‌کند و بالاخره این فرد شیعی خوابی که دیده است را تعریف می‌کند. عبدالجبار می‌گوید: آن رویا را من هم دیده‌ام؛ پیغمبر ﷺ این خبر را به من نیز داده‌اند؛ من کلّ این باغ را وقف کرده‌ام تا محلّ دفن آن سید بزرگوار شود و دیگر شیعیان مقیم ری هم در آنجا دفن شوند. مدّت کوتاهی می‌گذرد؛ عبدالعظیم حسنی رحمته الله علیه بیمار می‌شود و در اثر شدت بیماری از این دنیا پرواز و ارتحال می‌کنند؛ وقتی که برای انجام مراسم تدفین نزد پیکر پاک او می‌روند؛ در جیب لباس ایشان رقعته‌ای، نامه‌ای می‌یابند که عبدالعظیم حسنی در آن شجره‌نامه‌ی خود را نوشته بود: من فرزند عبدالله هستم او فرزند علی است او فرزند حسن است او فرزند زید است و او فرزند امام مجتبی علیه السلام است و این گونه هویت این سید بزرگوار برای همه آشکار شد.

ایشان شخصیت بسیار والا مقامی است. فردی به نام "ابوحامد رازی" که از اهالی ری است، در زمان امام هادی علیه السلام با دشواری بسیار به منطقه‌ی نظامی سرّ من رأی یا سامرای امروزی همان جایی که امام هادی علیه السلام تحت نظر زندگی می‌کردند، می‌رود و در زمینه‌ی احکام الهی سؤالاتی از امام هادی علیه السلام می‌پرسد، حضرت هم پاسخ‌های او را یک به یک بیان می‌کنند؛ وقتی می‌خواهد خداحافظی کند؛ حضرت به او می‌فرمایند از این پس هر زمان پرسش داشتی؛ چون در ری زندگی می‌کنی؛ نزد عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه برو، سلام من امام هادی علیه السلام را هم به او برسان و از او سؤال کن؛ او پاسخ شما را می‌دهد؛ نیازی ندارد این همه راه را تا سرّ من رأی یا سامرا طی کنی تا از ما سؤال کنی.

این شخصیت بسیار عظیم‌القدر و مورد تأیید اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در آن محل مدفون می‌شود و بنابر روایت‌هایی این مرقد مطهر ارزش فوق العاده‌ای دارد. در بعضی از احادیث نقل شده است که هر کس مرقد مطهر عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه را در ری زیارت کند؛ بهشت بر او واجب می‌شود؛ خیلی عطای بزرگی است؛ یا در روایتی آمده است؛ یکی از اهالی ری خدمت امام هادی علیه السلام در سرّ من رأی می‌رسد، حضرت از او می‌پرسند: از کجا به سامرا آمده‌ای؟ عرض می‌کند، یابن رسول الله، کربلا به زیارت جدّ بزرگوار شما اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف شده بودم؛ حضرت به او می‌فرمایند: اگر این راه طولانی از ری تا کربلا را طی نکرده بودی و در همان شهر خودت، ری، به زیارت مرقد عبدالعظیم حسنی رفته بودی؛ زیارت او مثل زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام است؛ مثل کسی می‌بودی که به کربلا آمده و امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است، عبارت روایت این است: « **أما لؤ**

أَنْكَ زُرْتِ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتُ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا<sup>٥</sup> می‌فرمایند: اگر تو قبر عبدالعظیم را که در نزد شماست، زیارت کرده بودی همچون کسی بودی که حسین بن علی صلوات الله علیهما را زیارت کرده است یا به زیارت مرقد مطهر او شرفیاب شده است؛ بنابراین جمله‌ی امام هادی علیه السلام بیانگر عظمت منزلت این بزرگوار است؛ زیارت قبر او بسیار عظیم است. اگر انسان تمام روایات خیره کننده و حیرت آفرینی که در اجر زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام است را بخواند؛ خواهد دانست که زیارت عبدالعظیم حسنی علیه السلام چقدر عظیم است و زیارت قبر او به مثابه زیارت قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام است. لذا در زیارت نامه‌ای که برای عبدالعظیم حسنی از یکی از عالمان بزرگ نقل شده و انتسابش به معصوم قطعی نیست، آمده است: «السلام عليك يا من بزارته زیارت سیدالشهداء علیه السلام یرتجی» سلام بر تویی که امید است از زیارت تو ثواب زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام حاصل شود.

این شخصیت بزرگوار در روز چهارم ربیع الثانی به دنیا آمد و ما در آستانه‌ی زاد روز او هستیم. ان شاء الله این نعمت بسیار گرانبها را قدر بدانیم. گاهی چون نعمت خیلی سهل الوصول و در دسترس است؛ بزرگی و عظمتش از نظر افراد می‌افتد. اگر ما در کشور دیگری بودیم و چنین روایاتی را در عظمت زیارت عبدالعظیم حسنی علیه السلام می‌دیدیم؛ آرزو می‌کردیم و تمام سختی طی مسیر را پذیرا می‌شدیم تا به محضر این بزرگوار شرفیاب شویم؛ ولی الآن در دسترس ماست و با وسایل نقلیه‌ی موجود مشرف شدن خیلی سهل

<sup>٥</sup> این قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۲۴ و مجلسی، بحار، ج ۹۹، ص ۲۶۸.

شده است؛ اما ما بعضی اوقات متأسفانه کم همتی می‌کنیم و موجب محرومیت خودمان از اجر بزرگ زیارت این شخصیت عظیم‌القدر می‌شویم. امیدوارم که قدر بدانیم. ما چقدر تشنه‌ی زیارت اباعبدالله علیه السلام هستیم؛ با توجه به همین روایتی که از امام هادی علیه السلام وجود دارد؛ وقتی به زیارت حضرت عبدالعظیم رضی الله عنه می‌روید، چشمانتان را ببندید، خودتان را در کربلای معلی در حرم اباعبدالله‌الحسین علیه السلام ببینید؛ و قبل از اینکه به عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه سلام کنید، دستانتان را در شبکه‌های ضریح بیندازید و احساس کنید که کنار ضریح اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هستید و به حضرت سلام بدهید: السلام علیک یااباعبدالله. ان شاءالله خدای متعال توفیق، معرفت و بیداری دلی دهد تا جواب این سلام را همان‌جا کنار ضریح عبدالعظیم رضی الله عنه بشنوید و ببینید که امام حسین علیه السلام پاسخ شما را می‌دهد و آنجا می‌فهمید روایاتی که اجر زیارت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه را شبیه اجر زیارت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام قرار داده است، اغراق نیست؛ واقعیت است. ان شاءالله خدای متعال توفیق بهره‌گیری از این نعمت سهل‌الوصولی که در دسترس ما اهالی تهران است، بیشتر نصیب ما کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ